زبان و ادب فارسی
(نشریهٔ سابق دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز)
سال ۶۷، بهار و تابستان ۹۳، شماره مسلسل۲۲۹

نقد و بررسی تأثیر شعر غربی در شعر «مرگ قو»ی حمیدی شیرازی

دکتر میر جلیل اکرمی *
استاد دانشگاه تبریز
مسعود دهقانی
دانشجوی دکتری دانشگاه تبریز

چکیده

قو یکی از پرندگانی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها جلوه و معانی نمادین خاصی دارد. در شعر معاصر فارسی، دکتر حمیدی شیرازی با نگاهی شاعرانه به نحوهٔ مرگ قو، این موضوع جدید برای شعر فارسی را در شعر مشهور «مرگ قو» تجلی داده است. در شعر دورهٔ مشروطه، پشتوانهٔ فرهنگی شاعران از طریق ترجمه‌ها گسترش می‌یابد و علاوه بر فرهنگ سنتی ایران، شامل آثار اروپایی و به طور کلی فرهنگ اروپایی نیز می‌شود. در سیر این انتقال فرهنگی، آثار اروپایی چه به شکل مستقیم و چه غیرمستقیم و از طریق ترجمه، تأثیرات بسیاری در حوزه-های متعدد از جمله مضامین، تصاویر و زبان (واژگان، ترکیبات و ...) در شعر جدید فارسی داشت. شعر مرگ قو یکی از نمونه‌های اصلی الهام از ادبیات غربی است و دکتر حمیدی شیرازی در سرودن آن به اشعار غربی توجه داشته است. از آنجا که بررسی سرچشمهٔ تصاویر و مضامین جدید شعر فارسی کمک بسیاری به تبیین قواعد و الگوهای تحول شعر جدید فارسی خواهد نمود، پژوهش حاضر با دیدی تطبیقی به بررسی میزان و نوع تأثیرپذیری دکتر حمیدی در سرودن شعر «مرگ قو» از الگوهای ادبی غربی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حمیدی شیرازی، قو، مرگ قو، ادبیات تطبیقی، شعر غربی.

تاریخ وصول: ۹۳/۳/۱۶ تأیید نهایی: ۹۳/۹/۲۱

*Email: m-akrami@tabrizu.ac.ir

مقدمه

حیوانات از همان آغازِ تخیل و تفکر انسانی، ذهن بشر را به خود جلب نموده و در هنر تجلی خاص داشته‌اند. در این میان، پرندگان بر اساس زیبایی و مهارت پروازشان جایگاهی ویژه در آثار هنری دارند. ادبیات نیز به عنوان هنر کلامی، تصاویر و مضامین ویژه‌ای از پرندگان را نمایان ساخته است. در تمامی ادبیات جهان، شاهد حضور انواع پرندگان با جلوه‌ها و مضامین منحصربه‌فردی هستیم که علاوه بر جایگاه ادبی و شاعرانهٔ آنها، بررسی هر یک از این موارد از نظر علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اهمیت خاصی دارد و می‌تواند در تدوین تاریخ اجتماعی و فرهنگی هر یک از ملت‌ها بسیار مؤثر باشد.

در طول هزار سال شعر پارسی دری نیز پرندگان جلوه‌ای خاص در تصاویر و مضامین شاعرانه، حکایات منثور و حتی دنیای اساطیر و افسانه‌ها داشته‌اند که بررسی هر یک از این موارد نتایج علمی و ادبی قابل توجهی خواهد داشت. تحقیقاتی در باب نمود و جلوهٔ برخی از پرندگان در ادبیات فارسی انجام یافته است که از آن میان می‌توان به «عقاب در اسطوره و ادبیات» (قدمگاهی ثانی، ۱۳۸۳، بهار)، «باز در ادب و ادبیات» (قدمگاهی ثانی، ۱۳۸۳، پاییز)، «نماد پرندگان در مثنوی» (صرفی، ۱۳۸۶)، «نقد روان‌شناختی تصویرپردازی پرندگان در حبسیه‌های فارسی» (رسمی، ۱۳۸۴) و کتاب *فرهنگ نمادشناسی پرندگان در شعر عرفانی* (گلی‌آیسک، ۱۳۹۱) اشاره کرد که در برخی از این منابع نتایج علمی مفیدی وجود دارد. البته با توجه به وسعت و دامنهٔ گستردهٔ این موضوع، تحقیقات بسیاری نیز باید در این زمینه انجام گیرد تا این موضوع از دیدگاه‌ها و ابعاد مختلفی چون نمادشناسی، روان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی شود و نتایج علمی بسیاری از این تحقیقات استخراج گردد.

قو یکی از پرندگانی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها جلوه و معانی نمادین خاصی دارد. در شعر معاصر فارسی، دکتر حمیدی شیرازی با در نظرگرفتن نگاه شاعرانه به نحوهٔ مرگ قو، این موضوع جدید را در شعر مشهور «مرگ قو» تجلی داده است. از آنجا که بررسی سرچشمهٔ تصاویر و مضامین جدید شعر فارسی کمک بسیاری به تبیین قواعد و الگوهای تحول شعر جدید فارسی خواهد نمود، این پژوهش با دیدی تطبیقی به بررسی میزان و نوع تأثر دکتر حمیدی در سرودن شعر «مرگ قو» از الگوهای ادبی غربی می‌پردازد.

پیشینهٔ تحقیق

دکتر حمیدی شیرازی در شعر معاصر جایگاهی خاص دارد چنان که «اگر بخواهیم از شعر سنتی صد سال اخیر ایران، سفینه‌ای فراهم آوریم، بعد از بهار و ایرج و پروین و شهریار بیشترین حجم انتخاب

از شعر حمیدی خواهد بود.»(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۰۰) حمیدی از همان زمان حیات خویش مورد توجه برخی از شاعران و اهالی قلم قرار گرفت و جایگاه خود را در شعر معاصر تثبیت نمود. از این رو تا به امروز مطالب و تحقیقات متعددی در باب اشعار وی انجام یافته است. علاوه بر مقالات متعدد علمی و روزنامه‌ای، کتاب *شبی هم در آغوش دریا* با مقالات متعددی از اهالی ادب فارسی به نقد و تحلیل اشعار حمیدی شیرازی پرداخته است و همچنین کتاب *نقد و تحلیل و گزیده‌ای از آثار دکتر مهدی حمیدی شیرازی* با همهٔ نقایص و معایب علمی خود، شخصیت و ابعاد مختلف اشعار وی را در حد توان نویسندهٔ کتاب بررسی کرده است. اما در این تحقیقات، بررسی ویژه‌ای در مورد تأثیرپذیری حمیدی از اشعار غربی در مشهورترین شعر خود، «مرگ قو» صورت نگرفته است. لذا نیاز است تا با دیدی تطبیقی سرچشمهٔ شعر «مرگ قو»ی حمیدی شیرازی بررسی شود و میزان و نوع تأثر او از الگوهای ادبی غربی مشخص گردد.

بررسی تطبیقی

برای اولین بار ویلمن[۱]، یکی از اساتید دانشگاه سربن، در سال ۱۸۲۸ م در درس تاریخ ادبیات فرانسه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت و در سخنرانی‌های خود برای نخستین بار اصطلاح ادبیات تطبیقی[۲] را به کار برد.(حدیدی، ۱۳۵۶: ۱۷۳) هر یک از مکتب‌هایی که در حوزهٔ ادبیات تطبیقی پدید آمده‌اند تعاریف متعددی برای این شاخهٔ علمی دارند. بر اساس یکی از این تعاریف که بر پایهٔ مکتب فرانسوی ارائه شده است، «ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها ... [و] بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است.»(ندا، ۱۳۸۳: ۲۵ ـ ۲۶) که این انتقال می‌تواند در حوزه‌های واژگان، تصاویر، احساسات و ... باشد.

سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی شاخه‌های متعددی دارد که بیانگر اهمیت و تنوع حوزه‌های علمی این رشته است.[۳] چه مکتب فرانسوی که در نیمهٔ اول قرن بیستم مکتب مسلط ادبیات تطبیقی بود و چه مکتب آمریکایی که معتقد است هر متنی (نوشتاری، دیداری و شنیداری) می‌تواند در حوزهٔ ادبیات تطبیقی قرار گیرد (بینامتنیت) و علاوه بر تحلیل تأثیرات و تأثرات، بینش فلسفی و حتی شاخص‌های تاریخی و نوع ادبی را نیز شامل می‌شود. (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۱۶ ـ ۱۱۷) همچنین نظریات رنه ولک در «نام و ماهیت ادبیات تطبیقی» و هنری رماک آلمانی در مقالهٔ «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی»(انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۵) بخشی از تنوع دیدگاه‌های علمی و ادبی در حوزهٔ ادبیات تطبیقی است.

از نظر ادبیات تطبیقی، شعر فارسی در تأثیرگذاری در ادبیات خارجی و تأثر از آنها، خصوصاً ادبیات فرانسه استعداد قابل توجهی دارد. در باب تأثیر شعر فارسی و به طور اخص تأثیر شعر کلاسیک فارسی بر شعر اروپایی تحقیقات قابل توجهی اعم از کتاب، رساله و مقالات انجام گرفته است، اما دربارهٔ تأثر شعر فارسی از شعر فرنگی فارغ از چند مقاله و فصل‌هایی از برخی کتب، تحقیق و رسالهٔ منحصر به فردی انجام نپذیرفته است. بر این اساس نیاز است شعر جدید فارسی از این لحاظ، از همان دوران پیدایش شعر مشروطه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

«اگر بگوییم یکی از عوامل اصلی دگرگونی اندیشه در [عصر مشروطه] ترجمه است، قدری ستم است؛ بلکه باید گفت درحقیقت تنها عامل یا مهم‌ترین عامل ترجمه است. ترجمه پلی بود برای عبور فکر اروپایی و انتقال آن به حوزهٔ ایران.»(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۴۵) در حقیقت ترجمه روانی جدید به ادبیات فارسی بخشید. ترجمهٔ ادبی در تحول جمال‌شناختی شعر جدید فارسی نقش اصلی را داشته است. «[ترجمه] منبع غنی‌سازی سنت ادبی بومی و تسهیل‌کنندهٔ فعالیت‌های بعدی در زمینهٔ آفرینش متن‌های تازه است. به این اعتبار، ترجمه را می‌توان به عنوان یکی از عوامل تحولی نظام‌مند و مهم مورد بحث قرار داد که الگوهای تازه‌ای در اختیار شاعران و نویسندگان می‌گذارد که پیش از آن در سنت بومی حضور نداشته‌اند. ترجمه از این طریق به تحول نظام ادبی شتاب می‌دهد و وقوع آن را تسهیل می‌کند.»(کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

تعداد قابل توجهی از مشهورترین آثار ادبیات جدید فارسی، «بر اساس»، «با اقتباس از» یا «با الهام از» متن‌های اروپایی و عمدتاً فرانسوی تألیف شده‌اند. این تأثیرگذاری در ابعاد مختلف از جمله تأثیر در حوزهٔ مضمون یا فکر یا موضوع، تأثیر بر روی «تصاویر» و ایماژها و نیز تأثیر در حوزهٔ زبان بوده است. یکی از جلوه‌های این تأثیرات مربوط به پرندگان است.

در شعر جدید فارسی پرندگان جلوه‌ای خاص دارند. نیمایوشیج از جمله شاعرانی است که از پرندگان مانند ققنوس، غراب، مرغ آمین و ... در مضامین و تصاویر جدید و نمادین شعر خود بسیار بهره برده است. در کنار کارکرد هنری و تصاویر و مضامین جدید پرندگان در شعر معاصر، شاهد «دگرگونی رمزها»ی پرندگان در اشعار هستیم که این موضوع یکی از جلوه‌های مهم تأثیرپذیری شعر جدید فارسی از ادبیات غربی است. دکتر شفیعی‌کدکنی با اجتهاد علمی خود نمونهٔ ارزشمندی را در این باب (دگرگونی رمزها در شعر فارسی) ارائه نموده است: «هزار سال شعر فارسی با پرنده‌ای به نام پرستو سر و کار داشته است... این پرنده رمز سیاهی بوده و در هیچ کجای قلمرو پهناور زبان فارسی رمز بهار و کوچ به سوی بهار و تابستان نبوده است... اما با نشر ترجمه‌هایی از شعر اروپایی می‌بینیم که اندک

اندک به مناسبت اینکه در کشورهای سرد اروپایی به خصوص انگلستان مهاجرت این پرنده نشانه‌ای است از گرم شدن هوا و رسیدن بهار، در شعر فارسی معاصر هم پرستو رمز بهار می‌شود.»(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۶۰ ـ ۲۶۱)

قو نیز در سنت ادبیات فارسی جایگاهی ندارد و حتی در فرهنگ لغت‌های کلاسیک از لغت فرس گرفته تا برهان قاطع نامی از این پرنده (با عنوان قو) دیده نمی‌شود. حتی در فرهنگ دهخدا که معمولاً در کنار نام پرندگان نمونه ابیاتی از شاعران بزرگ برای تبیین و تفهیم معانی و کاربرد آنها ذکر می‌شود، در ذیل «قو» صرفاً دو بیت از تأثیر تبریزی، شاعر عصر صفوی در باب «در پر قو خوابیدن» (کنایه از در ناز و نعمت پرورش یافتن) و «نپریدن قو در جایی» (کنایه از خلوت بودن و وحشتناک بودن جایی) نقل شده است.

خیل ملک ز بیم در آن کو نمی‌پرد　　آنجا که رنگ رو پردم قو نمی‌پرد

***

در تکیه فراغت ما قیل و قال نیست　　آنجا که هست بالش ما قو نمی‌پرد

(دهخدا، لغت‌نامه ê *قو)*

این موضوع خود گواهی است بر عدم کاربرد قو در ادبیات کلاسیک فارسی. اما از طریق آشنایی با ادبیات غربی است که مضامین جدیدی از این پرنده وارد ادبیات فارسی می‌شود و نیمایوشیج در ۲۰ فروردین ۱۳۰۵ و در فضایی کاملاً رمانتیک شعر «قو» (نیمایوشیج، ۱۳۷۳: ۱۱۴ ـ ۱۱۶) و حمیدی شیرازی در ۲۷ فروردین ۱۳۳۳ شعر مشهور «مرگ قو» را می‌سرایند.

قو

قو پرنده‌ای از خانوادهٔ اردکیان است که غازها و اردک‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. این پرنده دارای جثهٔ بزرگ‌تری نسبت به دیگر اعضای این خانواده است و درواقع از بزرگ‌ترین و زیباترین پرندگان آبزی جهان به شمار می‌رود. قوها به دلیل رنگ ویژهٔ بدن و رفتارهای منحصر به فردشان همواره در طول تاریخ مورد توجه انسان‌ها بوده‌اند و از آنها در فرهنگ بشری یاد شده است. وفاداری زوج‌های قو به هم، داشتن ظاهری زیبا و باوقار از جمله مواردی هستند که نام این پرنده را در داستان‌ها و افسانه‌های جهان جای داده‌اند. نگاهی به تصاویر این پرنده بر روی تمبرهای بسیاری از کشورها و فرهنگ‌ها بیانگر نگاه نمادین مردم هر فرهنگ به این پرندهٔ زیبا است. هندیان مهربانانه‌ترین باور دربارهٔ قوها را دارند؛ هنگامی که بودای جوان قویی را می‌بیند که با تیری زخمی شده و بر زمین افتاده است، تیر را از بدن

جانور بیرون می‌آورد و با این استدلال که «زندگی از آن کسی است که نجات می‌دهد، نه آنکه آن [زندگی] را می‌گیرد»، قو را تسلیم شکارچی نمی‌کند. قو از این رو نمادی برای بودائیان شد که از آنچه بودا را به سوی زندگی بهتر و ارزش‌های والای اخلاقی می‌رساند، حکایت می‌کرد.(Scott, 1972: 161)

این پرندهٔ زیبا و افسانه‌ای جایگاه مهمی در هنر و ادبیات نیز دارد. قوها در طول زندگی به طور معمول تنها یک همسر برمی‌گزینند. آنها تنها در صورتی زوج جدید انتخاب می‌کنند که یا همسرشان بمیرد و یا آنکه نتوانند تخم‌گذاری و جوجه‌آوری کنند. این وفاداری و عشق نسبت به جفت دستمایهٔ تعدادی از آثار هنری رمانتیک از جمله اپراهای پارسیفال و لوهنگرین اثر ریچارد واگنر[۴] ، آهنگساز بزرگ آلمانی شده است. همچنین قوی سپید و قوی سیاه شخصیت‌های اصلی بالهٔ مشهور «دریاچهٔ قو»[۵] اثر چایکوفسکی[۶]، آهنگساز سرشناس روسی را تشکیل می‌دهند.

در اساطیر یونان باستان، در داستان لِدا و قو، زئوس در هیبت یک قو بر لدا پدیدار شده و در کنار او می‌خوابد.(پین سنت، ۱۳۸۰: ۷۴) این موضوع سرمشق نقاشان بزرگ فرانسه از جمله فرانسوا بوشه[۷]، در تابلوی «لدا و قو»[۸] (۱۷۴۱ م) و تئودور ژریکو[۹] در تابلویی به همین نام در سال (۱۷۸۰ م) قرار گرفته است و باتلر ییتس[۱۰] ایرلندی در شعری با نام «لیدا در چنگال قو» (ییتس: ۱۳۸۴: ۲۴۵ ـ ۲۴۶) با دیدی شاعرانه به این موضوع پرداخته است.

در داستان‌های کودکان نیز داستان دانمارکی «جوجه اردک زشت» اثر کریستین اندرسن[۱۱]، نمایش‌دهندهٔ جوجه اردکی است که به دلیل زشتی نسبت به همسالان خود رانده می‌شود ولی پس از رانده شدن از طرف گروه، به شکل قویی به بلوغ رسیده و زیبایی بی‌نظیری به دست می‌آورد.

تصویر قو در اشعار غربی

شاعران بزرگ غربی با قریحهٔ ویژهٔ خود تصاویر شاعرانه‌ای از قو را در اشعارشان تجلی داده‌اند. در این میان، دو تن از شاعران برجسته و برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبیات در اشعار خود شکوه و جلوهٔ این پرنده را با شکلی نمادین و شاعرانه ستوده‌اند که هر کدام از این اشعار جزء مشهورترین اشعار ادبیات غربی است. یکی از این شاعران بزرگ، سولی پرودوم[۱۲] فرانسوی است. او در شعری با نام «قو» با بهره‌گیری از تصاویر شاعرانه، هنر خود را در توصیف این پرندهٔ زیبا به زبان فرانسه نشان داده است. از آنجا که این شعر در منابع فارسی مورد توجه قرار نگرفته و ترجمه‌ای از آن به دست نیامد، اصل شعر به همراه ترجمه‌ای از آن ارائه می‌شود:

Le cygne

Sans bruit, sous le miroir des lacs profonds et calmes,
Le cygne chasse l'onde avec ses larges palmes
Et glisse. Le duvet de ses flancs est pareil
À des neiges d'avril qui croulent au soleil ;
Mais, ferme et d'un blanc mat, vibrant sous le zéphire,
Sa grande aile l'entraîne ainsi qu'un lent navire.
Il dresse son beau col au-dessus des roseaux,
Le plonge, le promène allongé sur les eaux,
Le courbe gracieux comme un profil d'acanthe,
Et cache son bec noir dans sa gorge éclatante.
Tantôt le long des pins, séjour d'ombre et de paix,
Il serpente, et laissant les herbages épais
Traîner derrière lui comme une chevelure,
Il va d'une tardive et languissante allure.
La grotte où le poète écoute ce qu'il sent,
Et la source qui pleure un éternel absent,
Lui plaisent : il y rôde ; une feuille de saule
En silence tombée effleure son épaule.
Tantôt il pousse au large, et, loin du bois obscur,
Superbe, gouvernant du côté de l'azur,
Il choisit, pour fêter sa blancheur qu'il admire,
La place éblouissante où le soleil se mire.
Puis, quand les bords de l'eau ne se distinguent plus,
À l'heure où toute forme est un spectre confus,
Où l'horizon brunit, rayé d'un long trait rouge,
Alors que pas un jonc, pas un glaïeul ne bouge,
Que les rainettes font dans l'air serein leur bruit,
Et que la luciole au clair de lune luit,
L'oiseau, dans le lac sombre, où sous lui se reflète
La splendeur d'une nuit lactée et violette,
Comme un vase d'argent parmi des diamants,
Dort, la tête sous l'aile, entre deux firmaments.

(Sully Prudhomme, 1872: 126 – 127)

ترجمه:

بی‌صدا، زیر آیینهٔ دریاچه‌های عمیق و آرام، قو امواج را با بال و پر گستردهٔ خود می‌راند و لیز می‌خورد. پر نرم زیر بال او همچون برف ماه آوریل است که زیر [تابش] خورشید ذوب می‌شود؛ اما، محکم و استوار و به رنگ سفید ناب، در زیر باد غرب (بادی که از سمت غرب می‌وزد) بال بزرگش او را همانند یک قایق سفید پیش می‌برد.

او گردن زیبایش را در بالای نی‌ها بلند می‌کند، آن را فرومی‌برد، آن را در امتداد آب می‌گرداند، آن را با ملاحت تمام همچون نیمرخ یک آکانت (نوعی گیاه زینتی) خم می‌کند و منقار سیاهش را در گلوی براق خود مخفی می‌نماید.

گاهی او در امتداد کاج‌ها، مسیری سایه‌دار و آرام، چرخ می‌زند و در حالی که باعث می‌شود که گیاه‌های پرپشت در پشت سر او مثل موهای سر کشیده شود، او با حرکتی کُند و آرام به پیش می‌رود.

غاری که در آن شاعر آنچه را که احساس می‌کند، گوش می‌دهد، و چشمه‌ای که به خاطر یک غیبت همیشگی گریه می‌کند، برای او خوشایند است؛ او در آنجا چرخه می‌زند؛ یک برگ درخت بید که در سکوت می‌افتد، شانهٔ او را به آرامی لمس می‌کند.

گاهی او به دوردست می‌رود، و دور از بیشهٔ تاریک، به طرزی عالی، در حالی که در کرانهٔ لاجوردی سکان می‌راند، او مکان درخشانی که خورشید منعکس می‌شود را برای جشن گرفتن سفیدی خویش ـ که آن را می‌ستاید ـ ، انتخاب می‌کند.

سپس، هنگامی که حاشیهٔ آب دیگر تشخیص داده نمی‌شود، در ساعتی که هر شکلی همانند یک شبحِ تار، جایی که افق به شکل خط داراز سرخ رنگی به رنگ گندم درمی‌آید، در حالی که حتی یک جگن [یا] یک گلایل تکان نمی‌خورد، و در حالی که وزغ‌ها در یک هوای آرام و ساکن سر و صدا می‌کنند، و حشرهٔ شبتاب با نور روشنی زیر ماه می‌درخشد، پرنده (قو)، در دریاچهٔ تیره و تار، جایی که تصویرش در زیر او منعکس می‌شود، و در شکوه یک شب شیری رنگ و بنفش، مثل یک گلدان نقره‌ای بین الماس‌ها، می‌خوابد، [در حالی که] سرش زیر بال او، بین دو آسمان (آسمان و عکس آن در آب) است.

پرودوم در این شعر با بهره‌گیری از تصاویر رمانتیک و هنرمندانه شکوه و زیبایی قو را به تصویر کشیده است. این شعر یکی از اشعار معروف ادبیات جهان خصوصاً ادبیات فرانسه است.

در ادبیات انگلیسی نیز تصاویر شاعرانهٔ خاصی از این پرنده ارائه شده است. باتلر ییتس[۱۳]، شاعر بزرگ دیگری است که در شعر مشهوری با نام «قوهای وحشی در کول» به توصیف احساسات خود

دربارهٔ این پرندهٔ باشکوه پرداخته است. به دلیل اینکه از این شعر نیز ترجمه‌ای یافت نشد اصل شعر بـه همراه ترجمه‌ای از نگارندگان ارائه می‌شود:

The wild swans at Coole

'The trees are in their autumn beauty,
The woodland paths are dry,
Under the October twilight the water
Mirrors a still sky;
Upon the brimming water among the stones
Are nine and fifty swans.

The nineteenth autumn has come upon me
Since I first made my count ;
I saw, before I had well finished,
All suddenly mount
And scatter wheeling in great broken rings
Upon their clamorous wings.

I have looked upon those brilliant creatures,
And now my heart is sore.
All's changed since I, hearing at twilight,
The first time on this shore,
The bell-beat of their wings above my head,
Trod with a lighter tread.

Unwearied still, lover by lover,
They paddle in the cold
Companionable streams or climb the air ;
Their hearts have not grown old ;
Passion or conquest, wander where they will,
Attend upon them still.

But now they drift on the still water,
Mysterious, beautiful ;
Among what rushes will they build,
By what lake's edge or pool
Delight men's eyes when I awake some day

To find they have flown away ?

(Yeats, 1919: 1 - 3)

ترجمه:

درختان در جلوهٔ پاییزی خود هستند
مسیرهای جنگلی خشک‌اند،
در گرگ و میش ماه اکتبر (مهرماه)
آب آیینه‌ی آسمانی آرام.
نُه و پنجاه قو در میان سنگ‌ها بر آب.

نوزدهمین پاییز را می‌گذرانم
از زمان اولین شمارشم
دیدم، پیش از آن که درست تمام کنم
ناگهان همه با بال‌های پرخروش خویش اوج گرفتند
چرخان و پراکنده، در حلقه‌های بزرگ و شکسته.

به آن مخلوقات درخشان نگاه کردم
اکنون قلب من زخمی است
همه چیز تغییر کرده، از وقتی که من،
هنگام گرگ و میش شنیدم اول بار بر این ساحل
ضرباهنگ بال‌هایشان را بر فراز سرم،
با گام‌هایی سبک‌تر قدم زدم.

هنوز همراه هم‌اند
با نشاط، عاشق کنار عاشق
در سرما هم را نوازش می‌کنند
میان نهرها یا در اوج آسمان
قلب‌هایشان پیر نشده
با شور یا پیروزی، به هر کجا که بخواهند می‌روند
هنوز همراه هم‌اند.

حالا بر آب آرام کنار هم شناورند
سحرانگیز، زیبا؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میان کدام نیزار آشیانه خواهند ساخت
کنار کدام دریاچه با برکه
لذت‌بخش چشم آدمی، چه وقت بیدار می‌شوم که ببینم
تا دورها پروازکرده‌اند؟

باتلر ییتس بر اساس اهمیت هنری و اشتهار این شعر، نام دفتر شعر خود را از روی آن انتخاب کرده است.

مرگ قو

یکی از ویژگی‌های مهم قو صدای این پرنده است. صدای خاص این پرنده چنان مورد توجه قرار گرفته که در تقسیم‌بندی برخی از انواع آن نیز از این خصیصه استفاده می‌شود: قوی فریادکش که از پرندگان پر سر و صداست، قوی گنگ که به ندرت از آن صدایی شنیده می‌شود، این گونه کمتر از انواع دیگر قو صدا تولید می‌کند مخصوصاً زمانی که ناراحت است صدایی مثل جغد دارد(دیانی، ۱۳۶۷: ۲۵ ـ ۲۷)، قوی ترومپت‌زن که بزرگ‌ترین پرندهٔ آبزی جهان است و صدایی عمیق و شیپورمانند تولید می‌کند که نام «ترومپت‌زن» از همان گرفته شده‌است و قوی سوت‌زن.

در نوشتار رومیان و یونانیان به آواز قو در هنگام مرگش توجه شده است. اولین کسی که به این موضوع اشاره دارد، افلاطون در رسالهٔ روح است که از زبان سقراط این موضوع را بیان می‌کند:

«مرا در پیشگویی ناتوان‌تر از قو می‌دانید که چون مرگ را نزدیک می‌بینند از فرط شادمانی زیباترین نغمهٔ خویش را ساز می‌کند زیرا می‌داند بزودی نزد خدایی خواهد رفت که خدمتگزار اوست. مردمان چون خود از مرگ می‌هراسند دربارهٔ قو هم دروغ می‌گویند و ادعا می‌کنند که قو به سبب ترسی که از مرگ دارد چنان خوش می‌خواند، و نمی‌دانند که هیچ مرغی به هنگام گرسنگی یا سرما یا ابتلا به دردی دیگر آواز نمی‌خواند. پس بلبل و پرستو و هدهد و قو برخلاف آنچه مردمان می‌پندارند، به سبب اندوهگینی آواز نمی‌خوانند بلکه قوها چون پرستندگان و خادمان آپولون هستند، نیروی پیشگویی دارند و چون نیکی‌های جهان دیگر را پیش‌بینی می‌کنند، در واپسین روز عمر شادمان‌تر از روزهای دیگر می‌گردند و زیباتر از اوقات دیگر می‌خوانند. من نیز از پرستندگان و خادمان همان خدا هستم و از آن رو نه در پیشگویی دستی کمتر از قو دارم و نه در روز مرگ ترسوتر از آنم.»(افلاطون: ۱۳۹۰: ۵۲۰)

در فابل‌های ازوپ، حکایات متعددی در مورد رنگ و زیبایی قو (حکایت کلاغ سیاه و قو) (Aesop,1870: 36) و صدای قو (حکایت زغن و قو) (p.138) وجود دارد. ازوپ در یکی از این حکایات به نام «قو و غاز» به صدای قو و ارتباطش با مرگ اشاره می‌کند. در این حکایت شخصی

می‌خواهد قو را سر ببرد و وقتی قو مرگ خود را احساس می‌کند، آواز زیبـایی سـر مـی‌دهـد.(p. 108) لافونتن نیز این داستان را از ازوپ برگفته و در حکایتی با نام «قوی و آشپز» نقل مـی‌کنـد کـه صـدای زیبای قو در هنگام مرگ مانع از کشته شدنش به دست آشپز می‌شود.(لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۷۱ ـ ۱۷۲)

اعتقاد به صدای قو و رابطهٔ آن با جهان پس از مرگ و آگاهی این پرنده از مسائلی که پس از مـرگ در پیش است تا آنجا پیش رفت که باوری شکل گرفت که در آن تصور می‌شد روح همهٔ شاعران بـزرگ در بدن قوها تجلی می‌یابد.(Scott, 1972: 151)

یکی از جلوه‌های اصلی این موضوع، مـدریگالِ[۱۴] «قـوی نقـره‌ای» اثـر گیبـونز[۱۵]، شـاعر و آهنگسـاز انگلیسی است که با نگاهی شاعرانه، آواز قو در هنگام مرگ را به تصویر می‌کشد:

The Silver Swan

The silver swan, who living had no note,
When death approach'd, unlock'd her silent throat;
Leaning her breast against the reedy shore,
Thus sung her first and last, and sung no more.
Farewell, all joys; O Death, come close mine eyes;
More geese than swans now live, more fools than wise.[16] (poemhunter.com)

ترجمه:

قوی نقره‌ای که در زندگی نشانی از خود باقی نگذاشت
هنگامی که مرگ نزدیک شد گلوی خاموشش را گشود
آنگاه که سینه‌اش را بر کرانهٔ نیزار می‌کشاند
نخستین و واپسین نغمه‌اش را سرود، و دیگر هیچ نخواند
بدرود ای همهٔ شادی‌ها، بیا ای مرگ و چشم‌هایم را ببند
و اکنون غازهای بیشتری زنده‌اند تا قوها، نادانان بیشتری تا خردمندان.[۱۷]

این موضوع، الگوی اصلی دکتر حمیدی شیرازی در سرودن شعر مشهور «مرگ قو» است. حمیـدی شیرازی با ادبیات غربی آشنا بوده و اگرچه دکتر مجتبی مینـوی اطلاعـات ادبـی او را در مـورد ادبیـات غرب باور نداشت(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۹۹) اما دکتر حمیدی نه تنهـا در اشـعار خـود ترجمـه‌هـا و اقتباس‌هایی از اشعار غربی از جمله «مرغ طوفان» با الهام از شعر «پلیکان» آلفرد دو موسه[۱۸] (حمیدی، ۱۳۶۳: ۶۴)، «مرگ نـرگس» ترجمـه‌ای از اسـکار وایلـد[۱۹] (حمیـدی، ۱۳۵۱: ۲۵۸) و بخشـی از شـعر «جنون عشق» ترجمهٔ شعری از برونینگ[۲۰] (همان: ۲۸۳) را ارائه کرده بلکه جلـد دوم «*دریـای گـوهر*»

خود را به ترجمهٔ آثاری از ادبیات غربی اختصاص داده است. از این نظر ارتباط حمیدی شیرازی با ادبیات غربی امری انکارناپذیر است.

از سوی دیگر یکی از ابعاد مهم شخصیت هنری شاعران، پشتوانهٔ فرهنگی است. «پشتوانهٔ فرهنگی مثل جریان یک رودخانهٔ معنوی از دنیای نسل‌های گذشته حرکت می‌کند... ذات شاعر مانند ترانسفورماتوری است که این جریان را تقویت می‌کند و به جامعه می‌سپارد و باز خودش بخشی از پشتوانهٔ فرهنگی را برای شاعران نسل بعد از خود به وجود می‌آورد.»(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۳ ـ ۱۳۴) در ادبیات جهان هیچ شاعر بزرگی نیست که از این موضوع مستثناء باشد. بر اساس پشتوانهٔ فرهنگی است که ساختار ذهنی همهٔ شاعران بزرگ و نوابغ هنرمند شکل می‌گیرد تا وی با استفاده از ابزار هنری هر یک از شاخه‌های هنری اثر هنری خود را خلق نماید. در دیدگاه‌های جدید ادبیات تطبیقی از پشتوانهٔ فرهنگی با عنوان «هویت» یاد می‌شود.(نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

در دوران مشروطه که برای اولین بار در فرهنگ ایرانی دریچه‌ای بزرگ برای آشنایی با آثار اروپایی باز شد، هجوم ترجمه‌ها باعث گردید تا مکتب‌ها و نهضت‌های ادبی اروپا که در طول سالیان سال شکل گرفته و حتی دورهٔ تاریخی برخی از آن مکتب‌ها تمام شده بود، هم‌زمان و در یک دوره وارد فرهنگ ایرانی شوند. در این عصر، آثار متعدد اروپایی از قرن هفدهم و حتی پیش از آن تا آثار قرن بیستم که در بستر چند مکتب اروپایی پدید آمده بودند، هم‌زمان به زبان فارسی ترجمه شدند و در نتیجه شاعران ایرانی در سیر خوانش این منابع از آنها تأثیر پذیرفتند.

مکتب‌های ادبی در اروپا بر اساس تجربه‌های تاریخی و اجتماعی پدید آمده بودند و تمامی آنها بر اساس ترجمه‌ها و خوانش‌های متون و بدون تجربهٔ تاریخی و اجتماعی وارد فرهنگ ایرانی شدند اما در میان این مکتب‌ها و نهضت‌های ادبی که آثاری از آنها در عصر مشروطه به زبان فارسی ترجمه شد، تنها مکتب رمانتیسم بود که توانست در ادبیات فارسی نمونه‌های متعدد هنری به وجود آورد و شاخه‌ای با نام «رمانتیسم ایرانی» پدید آید.

در دههٔ ۱۳۳۰ فضای شعر ایران به مکتب رمانتیسم تعلق داشت و آثار شاعران متعددی از این مکتب پیروی می‌کرد. برخی از اشعار حمیدی شیرازی خصوصاً اشعار دفترهای اولش نیز در این فضا سروده شده است. در این سال‌ها «سولی پرودوم» برای شاعران ایران شخصی شناخته شده بود و اشعاری از وی در نشریات چاپ می‌شد.(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۶۵) شعر معروف او با نام «گلدان شکسته» نیز مورد توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته بود و حتی چند تن از جمله یحیی دولت‌آبادی (دولت‌آبادی، ۱۳۵۴: ۲۰۲ ـ ۲۰۳) و رشید یاسمی (یاسمی: ۱۳۶۲: ۱۶۸) ترجمه‌هایی از این شعر ارائه

کردند. باتلر ییتس ایرلندی نیز توجه برخی از شاعران آن زمان را کـه در جسـتوجـوی ادبیـات غربـی بودند به خود جلب کرده بود.[۲۱]

در این فضا، دکتر حمیدی شیرازی با الهام از ادبیات غربی، مشهورترین شعر خود یعنی مرگ قـو را سرود که از همان زمان سرایش مورد توجه عام و خاص قرار گرفت.

شـنیدم کـه چـون قـوی زیبـا بمیـرد — فریبنـــــده زاد و فریبـــــا بمیـــــرد
شـب مـرگ تنهـا نشـیند بـه مـوجی — رود گوشـــه ای دور و تنهـــا بمیـــرد
در آن گوشه چندان غزل خواند آن شب — کـه خـود در میـان غـزل‌هـا بمیـرد
گروهـی بـر آننـد کـه ایـن مـرغ شـیدا — کجـا عاشـــقی کـــرد آنجـــا بمیـــرد
شـــب مـــرگ از بـــیم آنجـــا شـــتابد — کـه از مـرگ غافـل شـود تـا بمیـرد
مـن ایـن نکتـه گیـرم کـه بـاور نکـردم — ندیـدم کـه قـویی بـه صـحرا بمیـرد
چـــو روزی ز آغـــوش دریـــا برآمـــد — شـــبی هـــم در آغـــوش دریـــا بمیـــرد
تـو دریـای مـن بـودی آغـوش بـاز کـن — که مـی خواهـد ایـن قـوی زیبـا بمیـرد

(حمیدی، ۱۳۶۳: ۹۷)

حمیدی خود در آغاز شعر با لفظ «شنیدم که...» به نوعی به منبع خارجی آن اشاره می‌کند. اگرچـه این تعبیر در ادبیات سنتی از فردوسی تا سعدی و شاعران دیگر نیـز کـارکرد دارد امـا در فضـای شـعر جدید اغلب در ترجمه و اقتباس از این تعبیر استفاده می‌شود. به عنوان مثال دولت‌آبادی شـعر «مـرگ گرگ» را که در سال ۱۳۱۴ از آلفرد دو وینی[۲۲] اقتباس کرده با لفظ «شنیدم که...» آغاز می‌کند:

شـنیدم آنکـه صـیادی بـه یـک دشـت — بـــه منزلگـــاه گرگـــان روبـــرو گشـــت

(دولت‌آبادی، ۱۳۵۴: ۳۲۴)

البته دکتر حمیدی در این الگوبرداری تمامی جنبه‌های هنـری شـعر را رعایـت نمـوده و در ابیـاتی کوتاه بیشترین کوشش‌های خلاقانه را ارائه کرده و از این نظر، شعر «مرگ قو» بـه یکـی از زیبـاترین و مشهورترین اشعار کل ادبیات فارسی تبدیل شده است. اگرچه در آغاز شعر «فعل‌های ردیف (بمیـرد در مطلع) سر جای خود نیستند و این ستّارالعیوب وزن و قافیه اسـت کـه عیـب دسـتوری شـعر را پنهـان می‌کند [و درواقع] به جای «خواهد بمیرد» یا «اگر بمیرد» یا «شاید بمیرد»، فقط آوردن بمیـرد نـه در فارسی معاصر وجود دارد و نه در فارسی قدیم»(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰۱) اما این موضوع چنـان در هنر حمیدی پنهان شده است که از زیبایی شعر نمی‌کاهد.

نتیجه

در شعر دورهٔ مشروطه پشتوانهٔ فرهنگی شاعران از طریق ترجمه‌ها گسترش می‌یابد و علاوه بر فرهنگ سنتی ایران شامل آثار اروپایی و به طور کلی فرهنگ اروپایی نیز می‌شود. در سیر این انتقال فرهنگی، آثار اروپایی چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم و از طریق ترجمه تأثیرات بسیاری در حوزه‌های متعدد از جمله مضامین، تصاویر و زبان (واژگان، ترکیبات و ...) در شعر جدید فارسی داشتند.

شعر مرگ قو یکی از نمونه‌های اصلی الهام از ادبیات غربی است و دکتر حمیدی شیرازی در سرودن این شعر به اشعار غربی توجه داشته است. اما نکته‌ای که در این نگاه تطبیقی باید به آن توجه کرد این است که او در این الگوبرداری، به جنبهٔ هنری عناصر و تصاویر توجه داشته و مضمون مرگ قو و تصاویر مشترک را از صافی ذهن و تخیل خود عبور داده و با استفاده از نبوغ ویژهٔ خود و بر اساس قواعد شعر فارسی به آنها رنگ ایرانی بخشیده و اصطلاحاً آنها را «ایرانیزه» کرده است. نبوغ هنری در اصل تغییر فرمول‌های عناصر از پیش تعیین شده در هنر و دادن شکلی جدید به آنها است، به نحوی که گویی برای اولین بار است که آن پدیدهٔ هنری ارائه می‌شود. بنابراین الگوبرداری دکتر حمیدی در شعر مرگ قو از اشعار غربی یکی از نمونه‌های موفق الگوبرداری هنری از شعر فرنگی در ادبیات فارسی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Villemain.

2. La Littérature Comparée.

۳. برای این موضوع رجوع شود به «سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۳ ـ ۷) و مقالهٔ «چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی» (یوست، ۱۳۸۶: ۳۷ ـ ۶۰).

۴. ریچارد واگنر (Wilhelm Richard Wagner)، آهنگ‌ساز معروف آلمانی (۱۸۱۳ ـ ۱۸۸۳ م) است. در دنیای موسیقی کلاسیک از وی به عنوان ادامه دهندهٔ راه لودویگ ون بتهوون یاد می‌کنند. شهرت او بیشتر به خاطر اُپراهای (opera) او است. واگنر نوشتن اپرای پارسیفال (Parsifal) (در سه پرده) را آوریل ۱۸۵۷ آغاز کرد ولی نوشتن آن تا ۲۵ سال بعد پایان نیافت. پارسیفال آخرین و مشهورترین اپرای نوشته شده توسط ریچارد واگنر است. اپرای رمانتیک لوهنگرین (Lohengrin) (در سه پرده) از دیگر آثار معروف او است. معروف‌ترین قسمت این اپرا قسمت کُر عروسی آن است که به نام "اکنون عروس می‌آید" شناخته می‌شود و در جوامع غربی در هنگام جشن‌های عروسی نواخته می‌شود. برای آشنایی با آثار واگنر رک (سولی؛ للون، ۱۳۷۷: ۲۳۰ و ۲۷۹).

۵. دریاچه قو یکی از مشهورترین و پرنمایش‌ترین باله‌های (نوعی رقص) جهان است. چایکوفسکی این باله را در سال ۱۸۷۶ م نوشت و یک سال بعد در سال ۱۸۷۷ برای اولین بار اجرا شد. رک (سولی؛ للون، ۱۳۷۷: ۴۱).

6. Pyotr Ilyich Tchaikovsky (1840 - 1893).

7. François Boucher (1703 - 1770).

8. Leda and the Swan.

9. Théodore Géricault(1791 - 1824).

10. William Butler Yeats.

11. Hans Christian Andersen (1805 - 1875).

۱۲. سولی پرودوم (Sully Prudhomme) نام مستعار رنه فرانسوا آرمان پرودوم (۱۸۳۹ ـ ۱۹۰۷ م)، شاعر فرانسوی است. زندگی پرودوم همه رنگ تیره و شکست داشت. قطعهٔ گلدان شکسته از زیباترین قطعه‌های اشعار اوست که بیش از همه شهرت یافت. منظومه‌های عدالت و سعادت، وصیت‌نامهٔ شاعرانه و قطعات و اشعار از آثار او هستند. سولی پرودوم در ۱۸۸۱ م به عضویت آکادمی فرانسه برگزیده شد و در دهم دسامبر ۱۹۰۱ به دریافت اولین جایزهٔ ادبی نوبل نایل آمد. (خانلری، ۱۳۷۵← سولی پرودوم)

۱۳. ویلیام باتلر ییتس(۱۸۶۵ ـ ۱۹۳۹ م) شاعر و نمایشنامه‌نویس ایرلندی است. ییتس محرک اصلی هنر شعر و نهضت تئاتر در ایرلند است و به سبب سبک خاص خویش از همهٔ شاعران غنایی و عرفانی ایرلند فراتر رفته است. جاذبهٔ سبک او به زیبایی قالب شاعرانه‌اش بستگی دارد و نمایشنامه‌هایش نیز از ادراک شاعرانه برخوردار است. ییتس در اواخر عمر از بزرگ‌ترین شاعران نیمهٔ اول قرن بیستم شناخته شد و مورد تکریم قرار گرفت و پس از مرگش همه او را بزرگ‌ترین شاعر انگلیسی عصر خود دانستند. او در سال ۱۹۲۳ م به دریافت جایزهٔ ادبی نوبل نایل آمد و از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۸ سناتور ایرلند گشت. دیوان اشعار جدید، مجموع نمایشنامه‌ها، نامه‌ها و گل سرخ اسرارآمیز از جمله آثار ییتس است.(خانلری، ۱۳۷۵← ییتس)

۱۴. «مدریگال (madrigal یا Madrigale) همان واژهٔ «Matricle» است و روستایی و شبان معنی می‌دهد. مدریگال، نوعی موسیقی آوازی و چندصدایی است که بدون همراهی با ساز اجرا می‌شود. متون خوانده شده در این آوازها غیر مذهبی است.» (حاجی سید رضی، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

15. Orlando Gibbons (1583 - 1625).

۱۶. برای شنیدن این مدریگال مراجعه شود به:

https://librivox.org/the-silver-swan-by-orlando-gibbons/

۱۷. مقایسهٔ ترجمهٔ انگلیسی شعر «مرگ قو» و مدریگال «قوی نقره‌ای» تشابه عبارات را بهتر نشان می‌دهد. برای مطالعهٔ ترجمهٔ انگلیسی شعر مرگ قو مراجعه شود به (عزبدفتری، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

18. Alfred de Musset (1810 - 1857).

19. Oscar Wilde (1854 - 1900).

20. Robert Browning (1812 - 1889).

۲۱. حاصل این توجه ترجمهٔ احمد شاملو از شعر «کامکارهای سه‌گانه» از باتلر ییتس است. رک (شاملو، ۱۳۷۶: ۴۱۳).

22. Alfred de Vigny (1797 - 1863).

منابع

کتاب

- افلاطون. ۱۳۹۰. *دورهٔ آثار افلاطون*. ترجمهٔ محمدحسن لطفی و رضاکاویانی. تهران: خوارزمی.
- پیت سن، جان. ۱۳۸۰. *اساطیر یونان*. ترجمهٔ باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- حدیدی، جواد. ۱۳۵۶. *برخورد اندیشه‌ها*. تهران: توس.
- حمیدی، مهدی. ۱۳۵۱. *فنون و انواع شعر فارسی*. تهران: چاپخانهٔ خوشه.
- ـــــــــــ . ۱۳۶۳. *فنون شعر و کالبدهای پولادین*. تهران: گلشائی.
- خانلری، زهرا. ۱۳۷۵. *فرهنگ ادبیات جهان*. تهران: خوارزمی.
- خلیلی، محمد. ۱۳۸۷. *شبی هم در آغوش دریا*. تهران: سخن.
- دولت‌آبادی، یحیی. ۱۳۵۴. *اردیبهشت*. بی‌جا.
- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*. تهران: چاپخانهٔ مجلس و دانشگاه تهران، ۱۳۲۵ ـ ۶۲.
- دیانی، امین‌الله. ۱۳۷۶. *پرندگان خاورمیانه و خاور نزدیک*. تهران: دانشگاه تهران.
- سولی، ژان‌ژاک؛ للون، گی. ۱۳۷۷. *آثار کلیدی موسیقی*. ترجمهٔ محمد مجلسی. تهرن: دنیای نو.
- شاملو، احمد. ۱۳۷۶. *همچون کوچهٔ بی‌انتها*. تهران: نگاه.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰. *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.
- ـــــــــــــــ . ۱۳۹۰. *با چراغ و آینه*. تهران: سخن.
- کریمی حکاک، احمد. ۱۳۸۴. *طلیعهٔ تجدد در شعر فارسی*. ترجمهٔ مسعود جعفری. تهران: مروارید، ۱۳۸۴.
- گلی‌آیسک، مجتبی. ۱۳۹۱. *فرهنگ نمادشناسی پرندگان در شعر عرفانی*. مشهد: سخن‌گستر.
- لافونتن. ژان دو. ۱۳۸۰. *افسانه‌های لافونتن*. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران: نشر مرکز.
- ندا، طه. ۱۳۸۳/*ادبیات تطبیقی*. تهران: سخن.
- نیمایوشیج . ۱۳۷۳. *مجموعهٔ کامل اشعار نیمایوشیج*. به کوشش سیروس طاهباز. تهران: نگاه.
- یاسمی، رشید. ۱۳۶۲. *دیوان*. تهران: امیرکبیر.
- Aesop. 1870. *Aesop's Fables* (Three hundred). New York: Mcloughlin Brothers.
- Scott, Peter. 1972.*The Swans*. Boston: Houghton Mifflin Company.
- Sully Prudhomme.1872. *Poésies de Sully Prudhomme*. Paris.

- Yeats, W. B. 1919.*The wild swans at Coole*. New York: The Macmillan Company.

مقاله

- انوشیروانی، علیرضا. ۱۳۹۱، پاییز و زمستان. «سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی». *ادبیات تطبیقی*. ش ۶ (پیاپی): ۳ ـ ۷.
- حاجی سید رضی، مهدی (مترجم). ۱۳۸۰، فروردین. «مدریگالیست‌های انگلستان». مقام موسیقایی. ش ۹: ۱۰۰ ـ ۱۰۷.
- رسمی، سکینه. ۱۳۸۴، پاییز. «نقد روان‌شناختی تصویرپردازی پرندگان در حبسیه‌های فارسی». *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ش ۱۹۶: ۸۵ ـ ۱۰۲.
- صرفی، محمدرضا. ۱۳۸۶، زمستان. «نماد پرندگان در مثنوی». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۱۸: ۵۳ ـ ۷۹.
- عزبدفتری، بهروز. ۱۳۹۰، شهریور. «مرگ قو». *بخارا*. ش ۸۲: ۲۲۱ ـ ۲۲۲.
- قدمگاهی ثانی، نسرین. ۱۳۸۳، بهار و تابستان. «عقاب در اسطوره و ادبیات». نشریهٔ دانشکدهٔ *ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*. ش ۱ و ۲: ۱۰۶ ـ ۱۲۶.
- ـــــــــــــــ. ۱۳۸۳، پاییز و زمستان.« باز در ادب و ادبیات». نشریهٔ دانشکدهٔ *ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*. ش ۳ و ۴: ۸۶ ـ ۱۰۷.
- یوست، فرانسوا. ۱۳۸۷، پاییز. «چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی». *ادبیات تطبیقی*. ش ۳: ۳۷ ـ ۶۰.
- نجومیان، امیرعلی. ۱۳۹۱، زمستان. «به سوی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی و نقد تطبیقی». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۳۸: ۱۱۵ ـ ۱۳۸.
- ییتس، ویلیام باتلر. ۱۳۸۴، بهمن و اسفند. «لیدا در چنگال قو». ترجمهٔ علی‌محمد حق-شناس. *بخارا*. ش ۴۷: ۲۴۵ ـ ۲۴۶.

سایت

- http://www.poemhunter.com/poem/the-silver-swan-who-living-had-no-note/
- https://librivox.org/the-silver-swan-by-orlando-gibbons/